



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

تاریخ چاروہ معصوم

وہ جاگہ انہما
بہ دور جاگہ

محمد جواد مولوی زینا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام قسمت مربوط به امام سجاد علیه السلام

نویسنده:

محمد جواد مولوی نیا

ناشر چاپی:

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام قسمت مربوط به امام سجاد علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	ششمین معصوم: امام علی بن الحسین
۸	سرانجام زندگی شهربانو
۸	ولادت علی بن الحسین
۸	شهادت علی بن الحسین
۸	امامت علی بن الحسین
۹	خلفای معاصر علی بن الحسین
۱۰	برتری علی بن الحسین بر دیگران
۱۰	زهری، محدث درباری
۱۱	شاگردی زهری در محضر علی بن الحسین
۱۲	علی بن الحسین و بردگان
۱۳	علی بن الحسین و شیعیان
۱۴	بیماری یا مصلحت
۱۵	علی بن حسین و پیام کربلا
۱۵	موقعیت زمانی علی بن الحسین
۱۵	توضیح
۱۶	حکومت ننگین عبدالملک
۱۷	کارگزاران عبدالملک
۱۷	حجاج در عراق
۱۷	کارنامه‌ی ولید بن عبدالملک
۱۸	سیره‌ی سیاسی علی بن الحسین

- ۱۸ بررسی این سه اصل در زندگی علی بن الحسین
- ۱۸ زنده نگهداشتن یاد و خاطره‌ی عاشورا
- ۱۸ اشاره
- ۱۹ برخورد مستقیم امام با سران اموی
- ۲۰ سامان دهی تشکیلات مخفی بر ضد حکومت
- ۲۰ اشاره
- ۲۱ قیام مختار
- ۲۱ ارتباط امام سجاد با قیام مختار
- ۲۱ شورش مدینه
- ۲۲ تقیه
- ۲۲ اشاره
- ۲۳ دو روایت
- ۲۳ همکاری نداشتن علی بن الحسین با شورشیان مدینه
- ۲۳ فعالیت گسترده‌ی فرهنگی
- ۲۳ روش علی بن الحسین در عرصه‌ی فرهنگ
- ۲۳ اشاره
- ۲۴ نصیحت و ارشاد مردم
- ۲۴ تبیین معارف در قالب دعا
- ۲۵ مناجات
- ۲۵ رساله‌ی حقوق
- ۲۵ فرزندان و همسران امام سجاد
- ۲۶ پاورقی
- ۲۷ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام قسمت مربوط به امام سجاد علیه السلام

مشخصات کتاب

مؤلف: محمد جواد مولوی نیا
 سرشناسه: مولوی نیا، محمد جواد، ۱۳۳۲ -
 عنوان و نام پدید آور: تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام / محمد جواد مولوی نیا.
 مشخصات نشر: قم: امام عصر (عج)، ۱۳۸۴.
 مشخصات ظاهری: [۵۵۸] ص.
 شابک: ۳۵۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۷۴۴۷-۷۵-۲؛ ۵۹۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)
 یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۸۸.
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۵۵۸].
 موضوع: چهارده معصوم -- سرگذشتنامه
 رده بندی کنگره: ۱۳۸۳ ۲۹۲۵/م/۳۶BP
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۷۶۹۳۸

ششمین معصوم: امام علی بن الحسین

علی بن الحسین علیه السلام، فرزند حسین بن علی علیه السلام و چهارمین پیشوای شیعیان است. مشهورترین لقب او زین العابدین و سجاد می‌باشد و در مورد نام مادر ایشان اختلاف نظر وجود دارد. نام وی را شهربانو دانسته‌اند، ولی به عنوان دیگری از جمله: شاه زنان، جهان شاه، جهان بانویه، خوله و سلافه هم نامیده شده است. عده‌ی معتقدند نام این بانو، ملکه‌النساء به معنی شاه زنان بوده و امیرالمؤمنین علیه السلام او را شهربانو نامید که به عربی ملکه‌المدینه است. شاید علت این نامگذاری عنوان ملکه‌النساء باشد که به معنای سیادت و سروری بر تمام زنان جهان است و این نام مخصوص صدیقه‌ی طاهره، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام می‌باشد. [۱]. مشهور است که شهربانو، دختر یزدگرد سوم - پادشاه ایران - در زمان خلافت عمر اسیر شد و به نکاح حضرت حسین بن علی علیه السلام درآمد و امام علی بن الحسین علیه السلام از او متولد گردید. محمد بن جریر طبری می‌گوید: هنگامی که اسیران فارس را به مدینه آوردند، عمر خواست زنان آنها را بفروشد. علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که، بزرگ هر قومی را گرامی بدارید. عمر گفت: آری درست است! من هم از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین به یاد دارم. علی علیه السلام فرمودند: شایسته است آنها آزاد شوند. حاضرین از مهاجر و انصار همه گفتند: ما حق خویش را از اینها به تو بخشیدیم. امام علیه السلام فرمود: من هم آنها را آزاد نمودم. در این حال، عده‌ی بی‌بازگشت با آنها اظهار تمایل نمودند. امام علیه السلام فرمود: این موضوع مربوط به خود آنهاست. آن‌گاه دستور داد، زن‌ها را پشت پرده بردند. ابتدا علی علیه السلام از آنها [صفحه ۲۰۱] پرسید: آیا مایل به ازدواج هستید؟ آنها سکوت کردند. امام علیه السلام فرمود: سکوت نشان رضایت آنهاست و همین کافی می‌باشد. امام علیه السلام خواستگاران را به شهربانو عرضه کرد. وی با دست به حسین بن علی علیه السلام اشاره نمود بار دوم عرضه کردند، باز هم به او اشاره نمود. در این حال حذیفه خطبه‌ی عقد را اجرا کرد. علی علیه السلام از نامش پرسید. گفت: شاه زنان، دختر کسری هستم. امام علیه السلام فرمود: تو شهربانو هستی و خواهرت مروارید نام دارد. وی به زبان فارسی گفت: آری [۲].

سرانجام زندگی شهربانو

مرحوم شیخ صدوق رحمه الله - که از متقدمین محققین شیعه است - در کتاب عیون اخبار الرضا آورده که: شهربانو هنگام زاییدن فرزندش علی بن الحسین علیه‌السلام از دنیا رفت. و اما اینکه گفته می‌شود شهربانو پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام خود را در شط افکنده و غرق نموده یا اینکه امام علیه‌السلام هنگام عزیمت به عراق وی را به ایران فرستاده و در شهر ری از دنیا رحلت کرده، در منابع معتبر نیامده است [۳].

ولادت علی بن الحسین

پیشوای چهارم - حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام - در سال سی و هشت هجری قمری به دنیا آمد و دوران کودکی خود را در شهر مدینه سپری کرد. حدود دو سال از خلافت جدش علی علیه‌السلام را درک نمود و پس از آن به مدت ده سال شاهد حوادث دوران امامت عموی خویش، امام مجتبی علیه‌السلام بود - که امام علیه‌السلام تنها در شش ماه از آن، خلافت اسلامی را بر عهده داشتند - و پس از شهادت امام حسن علیه‌السلام که در سال پنجاه هجری رخ داد، به مدت ده سال در دوران امامت پدرشان حسین بن علی علیه‌السلام و در اوج قدرت معاویه در کنار ایشان بودند [۴]. [صفحه ۲۰۲]

شهادت علی بن الحسین

امام سجاد علیه‌السلام در محرم سال شصت و یک هجری، در جریان قیام و شهادت پدرشان حسین بن علی علیه‌السلام در سرزمین کربلا حضور داشتند و پس از حادثه‌ی دلخراش کربلا به امامت رسیدند و همراه دیگر اسیران به کوفه و شام رفتند. امام علیه‌السلام در این سفر غمبار، تکیه گاه اسیران در بحران مصایب و گرفتاری‌ها بود. او در این سفر با سخنرانی‌های آتشین خود، حکومت یزید را رسوا ساخت و پس از بازگشت از شام، در شهر مدینه اقامت گزید و در سال نود و چهار یا نود و پنج هجری به شهادت رسید [۵] و در قبرستان بقیع در شهر مدینه کنار قبر عمویش حسن بن علی علیه‌السلام به خاک سپرده شد.

امامت علی بن الحسین

بر اساس نصوصی که محدثین شیعه در کتب روایی آورده‌اند، امام سجاد علیه‌السلام جانشین و وصی حسین بن علی علیه‌السلام است. این نصوص را محدثینی از جمله، شیخ کلینی در کتاب ارزشمند کافی و شیخ حر عاملی در اثبات الهداة بیان کرده‌اند و احادیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد اسامی ائمه‌ی شیعه روایت شده، مؤید این مطلب است. علاوه بر این، پذیرش امام سجاد علیه‌السلام در جامعه‌ی شیعیان و مقبولیت ایشان در طی تاریخ، خود شاهدی اصیل بر صدق این مدعاست. تنها شبهه‌ی که در آن برهه برای شماری از هواداران اهل بیت به وجود آمد، مسأله‌ی امامت محمد بن حنیفه می‌باشد که ادعایی باطل و بی اساس بود؛ زیرا درباره‌ی امامت او نصی [۶] نرسیده است. بنابراین، مقام امامت، تنها برای علی بن الحسین علیه‌السلام ثابت می‌گردد؛ چرا که: علی بن الحسین علیه‌السلام در علم و عمل از همه‌ی مردم برتری داشت و مقام امامت، سزاوار آن کسی است که در فضایل برتری دارد. یکی از دلایل امامت امام سجاد علیه‌السلام، تصریح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر امامت اوست. چنان که [صفحه ۲۰۳] روایت لوح بیانگر این مطلب می‌باشد و این روایت را جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر نقل نموده است. حدیث لوح، در کتاب‌های مختلف روایی، از جمله در اصول کافی آمده و آن صحیفه‌ی است که جابر بن عبدالله انصاری آن را از

ناحیه‌ی حضرت زهرا علیها السلام به دست آورد و به امام باقر علیه السلام رساند و در آن صحیفه، نامه‌یی از خدا به پیامبر رسیده که تصریح به امامت دوازده امام علیه السلام شده است. بر اساس روایاتی دیگر: هنگامی که امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه و سپس به کربلا می‌رفتند، مقداری کتاب و چیزهای دیگر از جمله وصیتنامه‌ی خود را به ام سلمه سپرد و به وی فرمود: هر گاه فرزند بزرگم نزد تو آمد و اینها را درخواست نمود، به او بده؛ چرا که او امام بعد از من است. پس از شهادت حسین بن علی علیه السلام تنها امام سجاد علیه السلام آن امانت‌ها را از ام سلمه طلبید و وی آنها را به ایشان داد.

خلفای معاصر علی بن الحسین

امام سجاد علیه السلام دوران امامت پر برکت خویش را با شش خلیفه سپری نمود: ۱. یزید بن معاویه، از سال شصت و یک هجری تا سال شصت و چهار. ۲. عبدالله بن زبیر، از سال شصت و یک تا سال هفتاد و سه هجری. عبدالله بن زبیر از جمله کسانی است که با یزید بیعت نکرد. لذا پس از مرگ معاویه و اندکی قبل از حرکت حسین بن علی علیه السلام به سوی مکه، به این شهر گریخت و در آنجا سرگرم فعالیت‌های سیاسی شد. پس از شهادت امام حسین علیه السلام چون در حجاز رقیبی نداشت طرفدارانی پیدا کرد و خود را خلیفه خواند. یزید تا آخر عمر نتوانست او را شکست دهد و عبدالله بن زبیر تا سال هفتاد و سه، همچنان در مکه حکومت می‌کرد. وی حجاز، عراق، مصر و قسمتی از شرق حکومت اسلامی را مطیع خود ساخت و این در حالی بود که قلمرو حکومت جانشینان یزید تنها به شام و پاره‌یی از مناطق دیگر محدود می‌شد. بر این اساس از سال شصت و یک تا سال هفتاد و سه هجری قمری، دو خلیفه در دو منطقه از کشور پهناور اسلامی حکومت می‌کردند. با شکست و کشته شدن عبدالله بن زبیر [صفحه ۲۰۴] توسط نیروهای عبدالملک در سال هفتاد و سه، همه مناطق اسلامی تحت حکومت مروان قرار گرفت و شام از نو مرکزیت کلی یافت [۷]. ۳. معاویه بن یزید، از سال شصت و چهار به مدت چند ماه خلافت کرد. ۴. مروان بن حکم، از سال شصت و پنج به مدت نه ماه خلیفه بود. ۵. عبدالملک بن مروان، از سال شصت و پنج تا سال هشتاد و شش خلافت کرد. ۶. ولید بن عبدالملک، خلافت او از سال هشتاد و شش تا نود و شش ادامه داشت. بیشترین دوران امامت حضرت سجاد علیه السلام، مصادف با دوران خلافت عبدالملک بن مروان بود، که مدت بیست و یک سال به طول انجامید. تاریخ نویسان از عبدالملک بن مروان به عنوان مردی زیرک، دوراندیش، دانشمند و باهوش یاد کرده‌اند. وی قبل از رسیدن به خلافت یکی از فقهای مدینه به شمار می‌رفت و به زهد و عبادت و تدین شهرت داشت و بیشتر وقت خود را در مسجد، به عبادت سپری می‌کرد، طوری که به او حمامه المسجد، یعنی کبوتر مسجد می‌گفتند. نوشته‌اند پس از مرگ پدرش مروان، هنگامی که خلافت به او رسید، سرگرم خواندن قرآن بود. با شنیدن این خبر قرآن را بست و گفت: اینک بین من و تو جدایی افتاد و دیگر با تو کاری ندارم! و به راستی هم از قرآن فاصله گرفت و بر اثر مستی قدرت و غرور کارش به جایی رسید که در تاریخ، کارنامه‌ی بسیار زشت و تاریکی از خود بر جای گذاشت. او در مدت حکومت طولانی خود، آن چنان با ظلم و فساد و بیدادگری مأنوس گردید که روزی خود به این مسأله نزد سعید بن مسیب اعتراف کرد و گفت: چنان شده‌ام که اگر کار نیکی انجام دهم خوشحال نمی‌شوم و اگر کار بدی از من سر بزند ناراحت نمی‌گردم. و سعید بن مسیب در جوابش گفت: مرگ دل در تو کامل شده است. پس از مرگ عبدالملک، پسرش ولید بن عبدالملک به خلافت رسید. ولید با علم و دانش [صفحه ۲۰۵] هیچ آشنایی نداشت و تا آخر عمر نتوانست بر اساس قواعد عربی سخن بگوید و هنگام گفت و گو مرتکب اشتباه می‌شد - که نمونه‌هایی را مورخان ذکر کرده‌اند. شاید یکی از دلایلی که به گسترش علوم و فنون علاقه‌ی خاصی نشان می‌داد، همین محرومیتش از علم و دانش باشد و اینکه می‌خواست از این رهگذر بر ضعف خویش سرپوش بگذارد. مورخان از ولید تمجید نموده‌اند و خدماتی که او در رابطه با مسایل عام المنفعه و امور خیریه و ساختن و تعمیر مساجد و اماکن مقدسه، مدرسه و بیمارستان در مدت خلافتش انجام داده است را خاطر نشان کرده‌اند. علی رغم آنچه از او برشمرده‌اند، وی دارای

نقاط ضعف و انحراف‌های آشکاری بود که در بررسی زندگی و زمامداریش نباید نادیده گرفته شود. ولید، مردی ستمگر، هوسران، عیاش و فاقد شایستگی لازم بود [۸].

برتری علی بن الحسین بر دیگران

دوره‌یی که امام سجاد علیه‌السلام در آن زندگی می‌کرد، دورانی بود که همه ارزش‌های دین دستخوش تحریف و تغییر امویان قرار گرفته و مردم یکی از مهمترین شهرهای مذهبی می‌بایست به عنوان برده با یزید بیعت می‌کردند و احکام اسلامی بازپچی دست افرادی همچون ابن‌زیاد، حجاج و عبدالملک بن مروان بود. حجاج، عبدالملک را مهمتر و برتر از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانست و برخلاف نصوص دینی از مسلمانان جزیه می‌گرفت و با اندک تهمت و افتزایی، مردم را به دست جلادان می‌سپرد. در سایه‌ی چنین حکومتی، روشن است که وضع تربیت دینی مردم، تا چه اندازه تنزل کرده و ارزش‌های جاهلی چگونه احیا می‌شد. در چنین شرایطی امام سجاد علیه‌السلام، انسانی است اهل عبادت که مهمترین تأثیر اجتماعی‌اش ایجاد پیوند بین مردم و خدا به وسیله‌ی دعا می‌باشد. شخصیتی که همه مردم تحت تأثیر روحیاتش قرار داشتند و شیفته‌ی مرام و روش او بودند. بسیاری از طالبان علم، احادیث وی را روایت می‌کردند و از سرچشمه‌ی پر فیض او - که برگرفته از علم پیامبر و علی علیه‌السلام بود - بهره می‌جستند و او را تمجید و ستایش می‌نمودند. [صفحه ۲۰۶] ابن‌شهاب زهری، علی رغم وابستگی‌اش به امویان و حتی با وجود کینه‌یی که بین امویان و شیعیان وجود داشت از دانشمندانی است که با ولع تمام از امام علیه‌السلام بهره می‌گرفت و وی را با عبارات گوناگون می‌ستود. امام در نامه‌یی، زهری را نصیحت نمود تا در مورد موقعیت خود - که همچون وسیله‌یی در دست حاکمیت امویان قرار گرفته بود - تجدید نظر کند. وی یکبار هم از سوی امام سجاد علیه‌السلام به خاطر اهانت به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام مورد سرزنش قرار گرفت. [۹] در عین حال، او همچنان راوی علوم علی بن الحسین علیه‌السلام بود، چنان که در کتاب‌های مختلف منقولات وی را ذکر کرده‌اند. او مرتب امام علیه‌السلام را با عبارات مختلف ستوده است از جمله این که می‌گوید: ما رأیت احداً افقه من علی بن الحسین علیه‌السلام: از علی بن الحسین علیه‌السلام فقیه‌تر کسی را ندیده‌ام.

زهری، محدث درباری

یکی از شورانگیزترین بخش‌های زندگی امامان شیعه، برخورد و مبارزه‌ی آنان با سردمداران ناشایست فکر و فرهنگ در جامعه‌ی عصر خویش یعنی فقها، محدثان، مفسران و قضات درباری است. اینان کسانی بودند که افکار مردم را به سود قدرت‌های جور سمت و سو می‌دادند و آنان را با وضعیتی که خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس در جامعه خواستار بودند، عادت داده و مردم را نسبت به آن وضع مطیع و تسلیم می‌نمودند و زمینه‌ی فکری و ذهنی را برای پذیرش حکومت آنان فراهم می‌کردند. نمونه‌ی بارز این برخورد در زندگی امام چهارم علیه‌السلام، برخورد شدید آن حضرت با محمد بن مسلم زهری محدث درباری است. زهری از تابعین و فقیهان و محدثان بزرگ مدینه در زمان امام سجاد علیه‌السلام می‌باشد. وی علم و دانش فقهای هفت گانه‌ی جهان تسنن در آن زمان را فرا گرفته و حضور ده نفر از صحابه را درک کرده بود. طوری که گروهی از بزرگان فقه و حدیث از او روایت کرده‌اند. [۱۰] وی در پرتو این سوابق، وجهه و شهرت فراوانی در محافل علمی و فقهی آن زمان کسب نمود. [صفحه ۲۰۷] مالک بن انس گفته است: در مدینه جز یک محدث و فقیه ندیدم و او ابن‌شهاب زهری بود [۱۱]. یا اینکه به مکحول گفتند: داناترین کسی که تاکنون دیده‌ای، چه کسی است؟ گفت: زهری. گفتند: بعد از او؟ گفت: زهری. باز گفتند: بعد از او. گفت: زهری. باز گفتند: بعد از او. پاسخ داد: زهری [۱۲]. با همه اینها زهری شیفته و مجذوب عظمت علمی و زهد و پارسایی و مقام معنوی امام سجاد علیه‌السلام بود. وی می‌گفت: هیچ شخصیت قریشی را پرهیزکارتر و برتر از علی بن الحسین علیه‌السلام ندیدم. همچنین می‌گفت:

بهترین و داناترین فرد هاشمی که تا به حال دیده‌ام، علی بن الحسین علیه السلام است [۱۳]. زهری هر گاه از امام چهارم علیه السلام یاد می‌کرد، می‌گریست و از آن حضرت به عنوان زین العابدین نام می‌برد. او از محضر امام علیه السلام بهره‌ی فراوان برد و روایات زیادی از آن حضرت نقل کرده است. زهری مدتی از طرف بنی امیه در یکی از مناطق حکمرانی کرد. در آن ایام شخصی را تنبیه نمود و اتفاقاً آن مرد در اثر این تنبیه مرد. زهری از این حادثه سخت تکان خورد و به شدت ناراحت شده، ترک خانه و زندگی کرد و در بیابان خیمه زد و گفت: بعد از این هرگز سقف خانه‌یی بر سر من سایه نخواهد افکند. [صفحه ۲۰۸] روزی امام سجاد علیه السلام او را دید و فرمود: ناامیدی تو از بخشش پروردگار، از گناهی که مرتکب شده‌ای بدتر است. از خدا بترس، توبه و استغفار کن و خون بهای مقتول را برای وراثت بفرست و به میان خانواده‌ات برگرد. زهری که با تمام دانش و فقاہتش متوجه این مسأله نبود، از این راهنمایی خوشحال شد. او بعدها گفت: علی بن الحسین علیه السلام بیش از هر کسی به گردن من منت دارد [۱۴].

شاگردی زهری در محضر علی بن الحسین

میان دانشمندان در مورد مرام و مذهب زهری به شدت اختلاف است. برخی وی را شیعه و دوستدار و پیرو امام سجاد علیه السلام معرفی نموده و دلایلی بیان داشته‌اند و برخی دیگر او را از دشمنان خاندان امامت و از طرفداران بنی امیه دانسته و وی را مورد انتقاد قرار داده‌اند. بعضی بر این عقیده‌اند که او ابتدا از طرفداران و مزدوران بنی امیه بوده، ولی در پرتو علم و آگاهی خویش در اواخر عمر، راه حق را تشخیص داد و با بنی امیه قطع رابطه کرد و به جمع پیروان و شاگردان مکتب امام سجاد علیه السلام پیوست [۱۵]. اسناد و شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که گواهی می‌دهد او در آغاز کار و دوران جوانی در مدینه بوده و با حضرت سجاد علیه السلام ارتباط داشته و از او بهره می‌برده است؛ ولی بعدها جذب دربار بنی امیه شد و به خدمت آنان درآمد. اینکه گاهی امویان با طعنه به او می‌گفتند: پیامبر تو علی بن الحسین علیه السلام چه می‌کند؟ گویا مربوط به همین دوران بوده است. از میان دیگر محدثین، ابوحازم می‌گفت: ما رأیت هاشمیا افضل من علی بن الحسین علیه السلام و لافقه منه؛ در میان دودمان هاشم، هیچ کس برتر از علی بن الحسین علیه السلام ندیدم. از جاحظ نقل شده است که می‌گفت: درباره‌ی شخصیت علی بن الحسین علیه السلام، شیعی، معتزلی، عامی و خاص همه یکسان می‌اندیشند و هیچ کدام تردیدی در برتری و تقدم او بر سایرین ندارند [۱۶]. [صفحه ۲۰۹] سعید بن مسیب، از محدثین مشهور، درباره‌ی امام سجاد علیه السلام می‌گوید: ما رأیت اورع من علی بن الحسین علیه السلام. هیچ کس را باتقواتر از علی بن الحسین علیه السلام ندیدم. مالک بن انس بر این باور بود که در آن زمان، میان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، کسی مانند امام سجاد علیه السلام نبوده است. آورده‌اند، هنگامی که آن حضرت وضو می‌گرفت، رنگ چهره‌اش دگرگون می‌شد. وقتی علت را می‌پرسیدند، می‌فرمود: اتدرون بین یدی من ارید ان اقوم؛ آیا می‌دانید که در برابر چه کسی می‌خواهم بایستم؟ گفته شده است که، در وقت نماز چهره‌ی امام علیه السلام دگرگون شده و ریشه بر اندامش می‌افتاد. وقتی علت را جویا می‌شدند، می‌فرمود: انی ارید الوقوف بین یدی ملک عظیم. امام علیه السلام، هنگام نماز به هیچ کس و هیچ چیز توجه نداشت. زمانی که از خدمتکارش خواستند تا او را توصیف کند، گفت: من هیچ گاه در روز برای ایشان طعامی نیاوردم و در شب، بستری برای وی نگستراندم. در دادن صدقه و رسیدگی به محرومین زبانه‌زد خاص و عام بود و پس از شهادتش معلوم شد که صد خانواده از صدقات و نفقات او زندگی می‌کردند. خدمات اجتماعی ایشان در آن عصر تاریک چه در ایام بحرانی و پر آشوب مدینه همچون روزهای فاجعه‌ی حره و چه در موقع آرامش - که نیازمندان و تهیدستان در انتظار دست نوازشگری بودند که با لطف و کرم به سوی آنان دراز شود - همچنان تا آخر عمر پر برکتشان ادامه داشت. گروهی از اهل مدینه، از غذایی که شبانه به دستشان می‌رسید، گذران زندگی می‌کردند؛ اما آورنده‌ی غذا را نمی‌شناختند. پس از درگذشت علی بن الحسین علیه السلام متوجه

شدند، شخصی که شبانه مواد غذایی و خوار و بار برای آنان می‌آورد، علی بن الحسین علیه‌السلام بوده است. او شبانه و به صورت ناشناس، انبان نان و مواد غذایی را شخصا به دوش می‌کشید و بر در خانه‌ی فقرا می‌برد و می‌فرمود: [صفحه ۲۱۰] صدقه‌ی پنهانی، آتش خشم خدا را خاموش می‌سازد. اهل مدینه می‌گفتند: ما صدقه‌ی پنهانی را هنگامی از دست دادیم که علی بن الحسین علیه‌السلام در گذشت [۱۷]. در طول سال‌ها به قدری انبان حاوی آرد و دیگر مواد غذایی را به دوش کشید و شخصا در خانه‌ی فقرا برد که شانه‌های مبارکش کوفته شده و پینه بسته بود. پس از شهادت آن حضرت، هنگام غسل دادن بدن مطهرش این کوفتگی‌ها توجه حاضران را جلب کرد. وقتی از علت آن پرسیدند، پاسخ شنیدند که: اینها اثر حمل کیسه‌های پر از مواد غذایی است که ایشان شبانه به در خانه‌ی فقرا می‌برده‌اند.

علی بن الحسین و بردگان

هنگام ظهور اسلام، بردگی در سراسر جهان آن روز، حتی در مهد تمدن آن زمان یعنی یونان و روم رواج داشت. چون لغو چنین پدیده‌ی گسترده‌ی به یکباره مقدور نبود، اسلام از راه‌های مختلفی زمینه‌ی لغو آن را فراهم ساخت. بر این اساس، از یک طرف راه‌های برده‌گیری را تقلیل داد و از طرف دیگر، آزادسازی بردگان را کفاره‌ی بسیاری از گناهان، خطاها و ترک واجبات، مقرر داشت و از این رهگذر، زمینه‌ی آزادی بردگان را فراهم ساخت. همچنین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به مسلمانان سفارش می‌کرد، با بردگان همچون عضوی از خانواده‌ی خود، رفتاری انسانی داشته باشند و دستور داد صاحبان بردگان از غذاهایی که خود می‌خورند و از لباس‌هایی که می‌پوشند، به آنان بدهند. اسلام، آزادسازی بردگان را آن‌چنان دارای ارزش و ثواب و فضیلت معرفی کرد که در روایات متعددی کثرت ثواب و فضیلت بسیاری از اعمال صالح به آزاد کردن بردگان تشبیه گشت و از این طریق، مسلمانان به این کار تشویق می‌شدند. مجموع اینها، دیدگاه اسلام را در مورد برده داری تا حدودی روشن می‌سازد. در بررسی زندگی پیشوای چهارم علی بن الحسین علیه‌السلام موضوع آزادسازی بردگان فراوان به چشم می‌خورد، که با محاسبات معمولی قابل توجیه نمی‌باشد و به نظر می‌رسد امام علیه‌السلام در [صفحه ۲۱۱] این کار انگیزه‌های والا-تری داشته است. از تلاش‌های امام علیه‌السلام - که جنبه‌ی دینی و سیاسی داشت - توجه به قشری است که از زمان خلیفه‌ی دوم به بعد و مخصوصا در عصر امویان، مورد شدیدترین فشارهای اجتماعی قرار گرفته بودند و از محروم‌ترین طبقات جامعه‌ی اسلامی در قرون اولیه به شمار می‌رفتند. بردگان و کنیزان، اعم از ایرانی، رومی، مصری و سودانی متحمل سخت‌ترین کارها شده و از طرف اربابان مورد اهانت‌های شدیدی قرار می‌گرفتند. امام سجاد علیه‌السلام همانند امام علی علیه‌السلام - که با برخورد اسلامی خویش بخشی از موالی عراق را به سمت خویش جذب کرد - کوشید تا حیثیت اجتماعی این قشر را بالا ببرد. یک بار کنیزکی را آزاد کرد و به عقد خویش درآورد. عبدالملک بن مروان که قصد عیب جویی و استهزای امام علیه‌السلام را داشت، او را به خاطر این ازدواج مورد سرزنش قرار داد. امام علیه‌السلام در پاسخ با ذکر آیه‌ی «قد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه»، اشاره به سیره‌ی پیامبر در مورد صفیه کرد. همچنین یادآور شد که پیامبر دختر عمه‌ی خویش را به زید بن حارثه داد. بدین ترتیب سیره‌ی حسنه‌ی پیامبر را - که نزد امویان بدین روز افتاده بود - مجددا احیا کرد. مورخان نوشته‌اند: امام علیه‌السلام در حالی که نیازی به بردگان نداشت، آنها را می‌خرید و این خریدن‌ها تنها برای آزاد کردن آنها بود. نوشته‌اند، امام علیه‌السلام نزدیک به صد هزار نفر را آزاد نمود. بردگان که نیت امام علیه‌السلام را چنین می‌دیدند، خود را در معرض دید وی می‌نهادند، تا امام علیه‌السلام آنها را بخرد. امام علیه‌السلام در هر زمانی به آزادی بردگان می‌پرداخت. طوری که در شهر مدینه، زنان و مردان موالی آزاد شده‌ی امام علیه‌السلام همچون لشکری به چشم می‌خورد [۱۸]. سید محسن امین رحمه الله می‌نویسد: امام سجاد علیه‌السلام در پایان هر ماه رمضان، بیست نفر از بردگان را آزاد می‌کرد. هیچ برده‌ی را بیش از یک سال نگه نمی‌داشت و حتی پس از آزادی، اموالی در اختیار آنان می‌گذاشت. بدین

ترتیب آنها از نزدیک با امام سجاد علیه‌السلام و شخصیت عظیم علمی و اخلاقی و تقوایی حضرت آشنا می‌شدند و طبیعی بود که در قلوب بسیاری از آنها علاقه‌ی نسبت به امام سجاد علیه‌السلام و جریانات شیعی به وجود می‌آمد. [صفحه ۲۱۲] سید بن طاووس، ضمن اعمال ماه رمضان می‌نویسد: علی بن الحسین علیه‌السلام شب آخر ماه رمضان بیست نفر برده را آزاد می‌کرد و می‌فرمود: خداوند در هر شب ماه رمضان هنگام افطار، هفتاد هزار نفر از اهل دوزخ را آزاد می‌کند و در شب آخر، به تعداد تمامی شب‌های ماه رمضان آزاد می‌نماید. دوست دارم خداوند ببیند، من در دنیا بردگان خود را آزاد می‌کنم، تا بلکه مرا در روز رستخیز از آتش دوزخ آزاد سازد [۱۹]. امام باقر علیه‌السلام روزی به محضر پدرش، امام سجاد علیه‌السلام رسید و وی را در عبادت و بندگی به گونه‌ی دید که هیچ کس را یارای آن نیست. او را دید که در اثر شب زنده‌داری، چهره‌اش زرد شده و از شدت گریه، چشم‌هایش ناتوان گشته و بر اثر سجده‌ی بسیار پیشانی و بینی‌اش پینه بسته و پاها و ساق پاهایش ورم کرده است. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: وقتی پدرم را چنین دیدم، بی اختیار از روی دلسوزی برایش گریستم. او غرق اندیشه بود چند لحظه پس از ورودم فرمود: پسر! مقداری از این کتاب‌ها را که عبادت علی بن ابیطالب علیه‌السلام در آنها نوشته شده، برایم بیاور. من کتاب‌ها را آوردم. کمی از آنها را خواند و سپس در حالی که اندوهناک بود آنها را بر زمین گذارد و فرمود: من یقوی علی عبادت علی؛ چه کسی قدرت و نیروی عبادت و بندگی علی علیه‌السلام را دارد. زرارۀ بن اعین می‌گوید: شنیده شد گوینده‌ی در دل شب می‌گفت: «کجایند پارسایانی که از دنیا دل کنده‌اند و به آخرت دل بسته‌اند.» از جانب قبرستان بقیع شنیده شد که ناشناسی با صدایی بلند می‌گفت: ذلک علی بن الحسین علیه‌السلام؛ چنین شخصی، علی بن حسین علیه‌السلام است. [صفحه ۲۱۳]

علی بن الحسین و شیعیان

در واپسین روز حادثه‌ی دلخراش کربلا، شیعیان در بدترین شرایط، از لحاظ کمی و کیفی و موقعیت سیاسی و اعتقادی قرار گرفتند و کوفه که مرکز گرایش‌های شیعی بود، تبدیل به مرکزی جهت سرکوبی شیعه گردید. شیعیان واقعی امام حسین علیه‌السلام که در مدینه و مکه سکونت داشتند یا موفق شده بودند از کوفه به وی ملحق شوند، در کربلا به شهادت رسیدند؛ گرچه شیعیان بسیاری هنوز در کوفه زندگی می‌کردند، اما تحت شرایط سختی که ابن‌زیاد به وجود آورده بود، جرأت ابراز وجود نداشتند. کربلا از نظر روحی شکست بزرگی برای شیعه بود و به ظاهر این گونه مطرح شد که دیگر شیعیان نمی‌توانند سر برآورند. تعدادی از اهل بیت و در رأس آنها امام حسین علیه‌السلام به شهادت رسیدند و تنها یک نفر از فرزندان ذکور امام حسین علیه‌السلام و از نسل فاطمه علیها‌السلام باقی مانده بود و البته در آن شرایط شهرتی نداشت؛ به خصوص که فرزند بزرگ امام حسین علیه‌السلام، علی اکبر علیه‌السلام، به شهادت رسیده بود. زندگی امام سجاد علیه‌السلام در مدینه و دوری از عراق فرصت هدایت جریانات شیعی کوفه را از امام علیه‌السلام گرفت. در شرایطی که تصور نابودی اساس تشیع وجود داشت، امام سجاد علیه‌السلام می‌بایست کار خود را از صفر شروع کند و مردم را به سمت و سوی اهل بیت علیهم‌السلام بکشانند و در این راه موفقیت زیادی کسب کرد و این موفقیت در تاریخ تأیید شده است. زیرا امام سجاد علیه‌السلام توانست شیعه را حیاتی نو بخشد و زمینه را برای فعالیت‌های آینده‌ی امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام فراهم کند. تاریخ گواهی می‌دهد که علی بن الحسین علیه‌السلام در طول سی و چهار سال فعالیت، شیعه را از سخت‌ترین دوران‌های حیات خویش عبور داد. دورانی که جز سرکوبی شیعه به دست زبیریان و امویان نشان روشنی ندارد. بیست سال حاکمیت حجاج بر عراق و سلطه‌ی عبدالملک بن مروان بر کل قلمرو اسلامی، تنها جهت گیری روشنش کوبیدن شیعیان بود. حجاج کسی است که شنیدن لفظ کافر برای او بسیار آرام‌بخش‌تر از شنیدن لفظ شیعه بود. در این سال‌ها دو نهضت شیعی در عراق رخ داد که هر دو با شکست مواجه گردید. پس از آن شیعیان با شدت هر چه تمام‌تر مورد تهدید، قتل، شکنجه و زندان امویان قرار گرفتند. یکی از این دو نهضت، نهضت توابین بود که رهبری آن را سلیمان بن صرد خزاعی با همراهی

تنی چند از دیگر سرشناسان شیعه‌ی کوفه برعهده داشتند. ادعا شده که توابین امامت علی بن الحسین علیه‌السلام را پذیرفتند. مهم آن است که، توابین در مجموع بر آن بودند تا در صورت پیروزی، امامت جامعه را به اهل بیت علیهم‌السلام بسپارند و طبعاً از [صفحه ۲۱۴] نسل فاطمه علیها‌السلام جز علی بن حسین علیه‌السلام کسی برای این کار وجود نداشت؛ اما در مورد اینکه آیا در ذهن آنها دقیقاً همین مطلب وجود داشته یا نه، تاریخ چیزی گزارش نکرده است. به نظر می‌رسد رابطه‌ی سیاسی خاصی بین امام سجاد علیه‌السلام و توابین وجود نداشته و آنچه بیشتر نهضت را شیعی نشان داد، شرکت فعال شیعه‌های معروف کوفه در این نهضت و مایه‌های عاطفی آن است؛ یعنی توبه به سبب عدم حمایت از حسین بن علی علیه‌السلام و شهید شدن به عنوان تنها راه پذیرش این توبه. اشتباه عمده‌ی سیاسی آنها، عدم سنجش موقعیت، خارج شدن از کوفه و سپردن خود به دست حوادث بود. مختار با این اعتقاد که، رهبری این حرکت توانایی درک مسایل نظامی و سیاسی را ندارد، حاضر به همکاری نگردید و حتی موجب شد تا تعدادی از شیعیان از حمایت نهضت توابین خودداری کنند. همین ابهام درباره‌ی ارتباط امام سجاد علیه‌السلام با دومین جنبش شیعی یعنی نهضت مختار هم وجود دارد. این ارتباط نه تنها از زاویه‌ی نگرش سیاسی، بلکه از بعد اعتقادی هم مشکلاتی را در بر دارد. گفته‌اند که مختار پس از آنکه موفق شد در کوفه شیعیانی را به سوی خود جذب کند، از علی بن حسین علیه‌السلام استمداد جست، اما امام علیه‌السلام روی خوش نشان نداد. چنین موضعی از سوی امام علیه‌السلام با توجه به سیاستی که ایشان تا آخر زندگیشان دنبال کردند، منطقی به نظر می‌رسد. امام علیه‌السلام پس از حادثه‌ی کربلا دریافته بود که امکان احیای این جامعه‌ی مرده با در دست گرفتن رهبری آن وجود ندارد. لذا، جنبش سیاسی مختار مدت چندانی به طول نینجامید و در سال شصت و هفت هجری توسط زبیریان سرکوب گردید. با این حال، تأثیر خاص خود را بر کوفه از جهت تحریک و زنده نگاه داشتن احساسات شیعی و ایجاد انگیزه در میان موالی برای شرکت در جریان‌های سیاسی به همراه داشت. امام علیه‌السلام با روش خاص خود، موجب بقای شیعه و حتی گسترش آن گردید. روش فقهی آن حضرت، نقل احادیث پیامبر از طریق امام علی علیه‌السلام بود که شیعیان تنها آن احادیث را درست تلقی می‌کردند. بدین صورت، شیعه اولین قدم‌های فقهی خود را در مخالفت با انحرافات موجود برمی‌داشت. گرچه بخش اعظم این کار به زمانی پس از آن موکول گردید. امام سجاد علیه‌السلام به گلبانگ اذان، جمله‌ی «حی علی خیر العمل» را افزود و هنگامی که مورد اعتراض قرار گرفت، فرمود: [صفحه ۲۱۵] هو الاذان الاول؛ اذان نخستین به این صورت بود. مدینه به خاطر کجروی‌هایی که از صدر اسلام در آن نهاده شد و علیه شیعه تحریک گشته بود، علی رغم تلاش‌های مهم امام علیه‌السلام - که موجب بقای شیعه گردید - جای مناسبی برای رشد شیعه نبود و امام سجاد علیه‌السلام خود می‌فرمود: دوستان واقعی ما در مکه و مدینه به بیست نفر نمی‌رسد [۲۰]. در حالی که در عراق افراد بیشتری وجود داشتند که به آنها علاقه‌مند بودند [۲۱].

بیماری یا مصلحت

مردم ناآگاه بسیاری، از پیشوای چهارم علی بن الحسین علیه‌السلام به عنوان امام بیمار یاد می‌کنند و با ذکر این لقب، در ذهن آنان شخصی رنجور و ناتوان با چهره‌ی زرد و پژمرده و روی افسرده تداعی می‌شود. در حالی که واقعیت غیر از این است؛ زیرا امام سجاد علیه‌السلام تنها در کربلا مدت کوتاهی بیمار گشت و پس از آن بهبود یافت و در حدود سی و پنج سال همچون سایر امامان از سلامت جسمی برخوردار بودند. بی‌شک بیماری موقت آن حضرت در حادثه‌ی کربلا، عنایت خداوندی بوده است تا بدین وسیله از وظیفه‌ی جهاد معذور گردد و وجود مقدسش از خطر مزدوران یزید محفوظ بماند و از این رهگذر، رشته‌ی امامت تداوم یابد. اگر امام علیه‌السلام بیمار نمی‌شد، می‌بایست در جهاد با یزیدیان شرکت کند و در این صورت همچون سایر فرزندان و یاران پدرشان به شهادت می‌رسید و نور هدایت خاموش می‌شد. محمد بن سعد می‌نویسد: در روز عاشورا که علی بن الحسین علیه‌السلام همراه پدرشان بودند، بیست و سه یا بیست و چهار سال داشتند و اینکه می‌گویند: او در آن زمان کوچک بوده و موی برنیاورده، بی

اساس است. بلکه وی آن روز بیمار بوده و به همین جهت در جنگ شرکت نکرد [۲۲]. [صفحه ۲۱۶] و می‌نویسد: پس از کشته شدن حسین بن علی علیه‌السلام، شمر به سوی علی بن الحسین علیه‌السلام آمد و او بیمار و بستری بود. شمر گفت: او را بکشید. یکی از همراهان وی گفت: سبحان الله! آیا جوانی را که بیمار است و در جنگ هم شرکت نداشته، بکشیم؟ در این هنگام عمر سعد رسید و گفت: با زنان و این بیمار کاری نداشته باشید [۲۳]. شیخ مفید رحمه الله از حمید بن مسلم - یکی از سپاهیان یزید - چنین نقل می‌کند: روز عاشورا به خیمه علی بن الحسین علیه‌السلام رسیدیم، او سخت بیمار و بر بستری خوابیده بود. شمر با گروهی از پیادگان آمد، به او گفتند: آیا این بیمار را نمی‌کشی؟ من گفتم: سبحان الله! آیا کودکان را هم می‌کشید؟ این کودک است و بیماری او را از پا درخواهد آورد. چندان از این سخنان گفتم تا آنان را از کشتن علی بن الحسین علیه‌السلام بازداشتیم. در این هنگام عمر سعد آمد، زنان به روی او فریاد زدند و گریستند. او به افراد خود گفت: هیچ کس از شما به خانه‌های این زنان داخل نشود و با این جوان کاری نداشته باشد [۲۴]. چنان که ملاحظه شد، بیماری پیشوای چهارم علیه‌السلام مصلحت الهی بود که موجب حفظ حیات آن حضرت گردید و هرگز به معنای ضعف روحی و عجز و ناتوانی او در برابر دشمن نمی‌باشد. امام علیه‌السلام نه تنها در آن شرایط سخت و دشوار اسیری، ملجأ و پناهگاه اسیران و آرام‌بخش دل‌های دردمند آنان بود، بلکه با دشمن در کمال شجاعت و شهامت برخورد می‌کرد و سخنرانی‌ها و مناظرات پر شور آن حضرت در کوفه و شام، گواه این معناست، چنان که پس از انتقال اسیران به کوفه، در پی گفت و گوی تندی که در مجلس عبیدالله بن زیاد بین او و امام علیه‌السلام صورت گرفت، ابن‌زیاد خشمگین شد و دستور قتل ایشان را صادر کرد. اما امام علیه‌السلام فرمود: مرا با کشتن تهدید می‌کنی؟ آیا نمی‌دانی که کشته شدن، برای ما یک امر عادی بوده و شهادت برای ما کرامت و فضیلت است [۲۵]. [صفحه ۲۱۷]

علی بن حسین و پیام کربلا

امام علی بن الحسین علیه‌السلام در فاجعه‌ی کربلا حضور داشت و پس از شهادت پدر بزرگوارشان در رأس بازماندگان خاندان حسینی، ابلاغ پیام قیام و شهادت سرخ آن حضرت را به عهده گرفت و با سخنرانی‌ها و مناظرات خود به افشای چهره‌ی پلید حکومت اموی و بیدار ساختن افکار عمومی پرداخت. با توجه به تبلیغات بسیار گسترده و دامنه‌داری که حکومت اموی از زمان معاویه به بعد بر ضد خاندان پیامبر - به ویژه در منطقه‌ی شام - به عمل آورده بود، بی‌شک اگر بازماندگان حسین علیه‌السلام به افشاگری و بیدار سازی نمی‌پرداختند، دشمنان اسلام و مزدوران قدرت‌های وقت، قیام و نهضت بزرگ و جاودان سیدالشهدا را در طول تاریخ لوٹ می‌کردند و چهره‌ی آن را وارونه نشان می‌دادند؛ اما تبلیغات گسترده‌ی امام سجاد علیه‌السلام و دیگر بازماندگان این حادثه در دوران اسیری - که خوشبختانه حماقت یزید چنین فرصتی را برای آنان پیش آورده بود - اجازه‌ی تحریف و خیانت را به دشمنان حسین علیه‌السلام نداد و طبل رسوایی یزید را به صدا درآورد.

موقعیت زمانی علی بن الحسین

بر اساس تقسیم بندی ادوار چهار گانه‌ی امامت پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، زندگانی امام سجاد علیه‌السلام در دوره‌ی چهارم قرار داشته که عبارت است از: ۱- دوره‌ی نوامیدی از پیروزی حرکت مسلحانه. ۲- کوشش سازنده به امید ایجاد حکومت اسلامی توسط خاندان پیامبر در دراز مدت. ۳- زمینه سازی برای رسیدن به این هدف از رهگذر کار فرهنگی و تربیت نیروی انسانی متناسب. ۴- تبیین تفکر اصیل اسلامی و نشان دادن بدعت‌ها و تحریف‌ها.

حادثه‌ی دلخراش عاشورا ضربه‌ی خرد کننده‌ی بر نهضت شیعه وارد ساخت و با انعکاس خبر این حادثه در سراسر کشور اسلامی آن روز - به ویژه در عراق و حجاز - رعب و وحشت شدیدی بر محافل شیعه حکمفرما گشت و مسلم شد، کسی که حاضر است با کشتن فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - که در همه جهان اسلام به عظمت و اعتبار و قداست شناخته شده بود - و اسیر کردن زنان و فرزندان او حکومت خود را استحکام بخشد؛ در راه تثبیت پایه‌های حکومت خویش از هیچ جنایتی دریغ نمی‌کند. این رعب و وحشت که آثارش در کوفه و مدینه نمایان گردیده بود، با بروز فاجعه‌ی حره [صفحه ۲۱۸] و سرکوب شدیدی و بی‌رحمانه‌ی نهضت مردم مدینه توسط نیروهای یزید در ذیحجه‌ی سال شصت و سه هجری قمری شدت یافت و اختناق شدیدی در منطقه‌ی نفوذ خاندان پیامبر به ویژه در مدینه، حجاز و عراق حاکم شد و شیعیان و پیروان امامان که دشمنان بنی امیه به شمار می‌آمدند، دستخوش ضعف و سستی گردیدند و تشکل و انسجامشان از هم گسست. امام سجاد علیه‌السلام در این وضع ناگوار می‌فرمود: در تمام مکه و مدینه بیست نفر نیستند که ما را دوست بدانند. امام صادق علیه‌السلام در ترسیم این وضعیت ناگوار می‌فرمود: مردم پس از شهادت حسین بن علی علیه‌السلام از اطراف خاندان پیامبر پراکنده شدند جز سه نفر: ۱. ابو خالد کابلی ۲. یحیی بن ام طویل ۳. جبیر بن مطعم. سپس افرادی به آنان پیوستند و تعدادشان افزون گشت. یحیی بن ام‌الطویل به مسجد پیامبر در مدینه می‌رفت و خطاب به مردم می‌گفت: ما مخالف و منکر شما و راه و آیین شما هستیم و میان ما و شما دشمنی و خشم و کینه‌ی آشکار و همیشگی است. ناگفته روشن است که این گونه موضع‌گیری صریح و آشکاری در آن شرایط تنها از معدود افراد جان بر کفی همچون یحیی بن ام‌الطویل بر می‌آید که خود را برای تمام عواقب خطرناک آن آماده کرده بودند. به همین دلیل حجاج بن یوسف به جرم دوستی و پیروی یحیی از امیرمؤمنان علیه‌السلام دست‌ها و پاهای او را قطع کرد و وی را به شهادت رسانید. فضل بن شاذان، یکی از برجسته‌ترین دانشمندان و محدثان شیعه در اواسط قرن سوم و هجری و از شاگردان امام جواد علیه‌السلام، امام هادی علیه‌السلام، و امام عسکری علیه‌السلام می‌گوید: در آغاز امامت علی بن الحسین علیه‌السلام جز پنج نفر پیرو او نبودند. ۱. سعید بن جبیر ۲. سعید بن مسیب ۳. محمد بن جبیر بن مطعم ۴. یحیی بن ام‌الطویل ۵. ابو خالد کابلی. [صفحه ۲۱۹]

حکومت ننگین عبدالملک

دوران امامت پیشوای چهارم علیه‌السلام مصادف با یکی از سیاه‌ترین ادوار حکومت در تاریخ اسلام بود. گرچه پیش از آن حضرت حکومت اسلامی دستخوش انحراف گشته و به یک حکومت استبدادی و خودکامه تبدیل شده بود، اما زمان علی بن الحسین علیه‌السلام این تفاوت را با دوره‌های پیشین داشت که، سردمداران حکومت به صورت آشکار و بدون هیچ گونه پرده‌پوشی، به مقدسات اسلام دهن کجی می‌کردند و آشکارا اصول اسلامی را زیر پا می‌گذاشتند و هیچ کس جرأت کوچکتین اعتراضی نداشت. سیوطی و ابن اثیر می‌نویسند: در طی تاریخ اسلام، عبدالملک نخستین کسی بود که عذر و خیانت ورزید [۲۶] و نخستین کسی بود که مردم را از سخن گفتن در حضور خلیفه منع کرد و نخستین کسی است که از امر به معروف جلوگیری نمود. عبدالملک بن مروان، در مدت حکومت طولانی خود، آن چنان با ظلم و فساد و بیدادگری خو گرفت که نور ایمان در دلش به کلی خاموش گشت. وی غالباً با زنی به نام ام‌الدرداء گفت و گو می‌کرد. روزی ام‌الدرداء به او گفت: ای امیرالمؤمنین! شنیده‌ام پس از عبادت و تهجد، شراب نوشیده‌ای؟ عبدالملک در پاسخ گفت: نه تنها شراب که خون مردم را هم نوشیده‌ام! او که روزی از لشکر کشی یزید به مکه - جهت سرکوبی عبدالله بن زبیر - به خدا پناه می‌برد و ابراز نفرت می‌کرد؛ پس از رسیدن به حکومت، نه تنها این عملیات را ادامه داد، بلکه شخص سفاکی همچون حجاج را مأمور این کار نمود. حجاج مسجدالحرام و کعبه را که عبدالله بن زبیر در آنجا متحصن شده بود، با منجیق سنگباران کرد.

کار گزاران عبدالملک

نمایندگان عبدالملک با پیروی از او در مناطق مختلف کشور اسلامی، حکومت وحشت و اختناق به وجود آورده بودند و با زور و قلدری با مردم رفتار می کردند. مسعودی می نویسد: عبدالملک شخصی خونریز بود. عمال او مانند حجاج حاکم عراق، مهلب حاکم خراسان و هشام بن اسماعیل حاکم مدینه همچون خود وی سفاک و بی رحم بودند. [صفحه ۲۲۰] هشام بن اسماعیل حاکم مدینه، چندان بر مردم سخت گرفت و آن چنان خاندان پیامبر را آزار داد که وقتی ولید، پس از مرگ پدرش به حکومت رسید، ناچار شد او را از کار برکنار نماید. بدتر از همه آنها حجاج [۲۷] بود که جنایات او در تاریخ اسلام مشهور است. حجاج در مدینه گردن گروهی از صحابه مانند جابر بن عبدالله انصاری، انس بن مالک، سهل بن ساعدی و جمعی دیگر را به قصد خوار کردن، داغ نهاد. دستاویز او در این کار آن بود که اینان قاتلان عثمانند [۲۸]. وی هنگام ترک مدینه چنین گفت: خدا را سپاس می گویم که مرا از این شهر بیرون می برد، این شهر از همه شهرها پلیدتر و مردم آن نسبت به امیرالمؤمنین، دغل کارتر و گستاخ ترند. اگر سفارش امیرالمؤمنین نبود، این شهر را با خاک یکسان می کردم. در این شهر جز پاره چوبی که منبر پیامبر خوانند و استخوان پوسیده‌یی که قبر پیامبر می دانند، چیزی نیست.

حجاج در عراق

پس از آنکه حجاج مکه و مدینه را مطیع ساخت، عبدالملک دانست آن که می تواند عراقیان را سر جای خود بنشانند، حجاج است. لذا در سال هفتاد و پنج هجری قمری حکومت عراق یعنی کوفه و بصره را به وی سپرد. حجاج چون وارد کوفه شد، همچون حاکمی که از سوی خلیفه آمده باشد رفتار نکرد. بلکه سر و صورت خود را پوشاند و به طور ناشناس وارد مسجد شد. صف مردم را شکافت، بر فراز منبر نشست و مدت طولانی ساکت ماند. زمزمه در گرفت که این کیست؟ یکی گفت: او را سنگباران کنیم. گفتند: نه! صبر کن بینم چه می گوید؟ همین که سکوت همه جا را فرا گرفت، حجاج روی خود را گشود و چنین آغاز سخن کرد: مردم کوفه! سرهایی را می بینم که چون میوه‌ی رسیده، موقع چیدن آنها فرا رسیده است و باید از تن جدا گردد و این کار به دست من انجام می گیرد و خون‌هایی را می بینم که میان عمامه‌ها و ریش‌ها می درخشند. آن گاه سخنان تهدید آمیز خود را ادامه داد و چنان مردم را ترساند که بی اختیار سنگریزه از [صفحه ۲۲۱] دست مردی که می خواست او را سنگسار کند، به زمین ریخت. ورود حجاج به بصره همچون ورود وی به کوفه بود. بدین ترتیب حجاج در سراسر عراق حکومت وحشت برقرار ساخت و بسیاری از بزرگان و مردمان پارسا و بی گناه را کشت. او چنان ترسی در دل‌ها افکند که نه تنها عراق بلکه سراسر خوزستان و شرق را فرا گرفت. مسعودی، مورخ مشهور می نویسد: حجاج بیست سال فرمانروایی کرد و تعداد کسانی که در این مدت با شمشیر دژخیمان وی یا زیر شکنجه جان سپردند، صد و بیست هزار نفر بود و این عده غیر از کسانی اند که ضمن جنگ با حجاج به دست نیروهای او کشته شدند. هنگام مرگ حجاج، در زندان مشهور وی، پنجاه هزار مرد و سی هزار زن زندانی بودند که شانزده هزار نفر آنها عریان و بی لباس سر می کردند. حجاج، زنان و مردان را یکجا زندانی می نمود و زندان‌های وی سقف نداشت. از این رو، زندانیان از گرمای تابستان و سرما و باران زمستان در امان نبودند.

کارنامه‌ی ولید بن عبدالملک

پس از مرگ عبدالملک پسرش ولید به خلافت رسید. برخی از تاریخ نویسان، ولید را بر پدرش عبدالملک و جدش مروان و بسیاری از خلفای بنی امیه ترجیح داده‌اند؛ زیرا غیر از عمر بن عبدالعزیز هیچ یک از خلفای اموی در دوران زمامداری خود به

اندازه‌ی ولید کارهای عام‌المنفعه و خیر انجام نداده‌اند. ولید در دوران زمامداری خود در تأسیس و توسعه و تعمیر مساجد و اماکن مقدسه کوشش می‌کرد و استانداران و فرمانداران خود را به این گونه کارها تشویق می‌نمود. ولید، مسجد جامع دمشق را بنا کرد و مسجد پیامبر و مسجد الاقصی را توسعه داد. به دستور او در هر شهری که محلی برای اقامه‌ی نماز وجود نداشت، مسجدی ساخته شد. وی همچنین برای دفاع از مرزهای کشور اسلامی، پایگاه‌ها و دژهای گوناگونی ایجاد نمود. راه‌های ارتباطی متعددی احداث کرد، در نقاط مختلف کشور چاه‌های آب حفر نمود، مدارس و بیمارستان‌هایی تأسیس کرد، صدقات و اعانه‌های پراکنده لغو گردید و مقرری ثابتی از بیت‌المال برای بیماران زمین‌گیر و معلولین و نیازمندان معین نمود. [صفحه ۲۲۲] او آسایشگاه‌هایی برای نگهداری نایب‌ان و افراد از پا افتاده و جذامیان احداث کرد و پزشکان و پرستارانی را برای مراقبت از آنها معین نمود و دستور داد به غذا و استراحت آنها رسیدگی شود و دارالایتام‌های متعددی جهت نگهداری و تربیت و تعلیم کودکان بی سرپرست و یتیم به وجود آورد. غالب اوقات شخصا از شهر و بازار دیدن می‌کرد و افزایش یا کاهش نرخ‌ها را کنترل می‌نمود. اما علی رغم همه این نقاط مثبت که در زمامداری ولید به چشم می‌خورد، وی دارای نقاط ضعف و تاریک و انحراف‌های آشکاری بود و چنانچه قبلاً هم بیان شد، وی مردی ستمگر و جبار بوده و پدر و مادرش او را در کودکی با هوسرانی و عیاشی و لابلالی‌گری پرورش دادند و از این جهت وی فاقد شایستگی لازم بود. ولید عناصر فاسد و جنایتکار را به عنوان امیر و فرمانبردار، حاکم بر سرنوشت جامعه‌ی اسلامی می‌کرد و این گروه، عرصه را بر مردم تنگ ساخته بودند. یکی از عمال خطرناک وی، حجاج بن یوسف است که ولید، او را پس از مرگ پدرش عبدالملک در پست خود باقی گذارد.

سیره‌ی سیاسی علی بن الحسین

حال که فضای سیاسی زمان امام سجاد علیه‌السلام تا حدی روشن گردید، به خوبی مشخص می‌شود که چرا آن امام بزرگوار قیام نکرد. با رعب و اختناق شدیدی که در جامعه حکمفرما شده بود و با کنترل و تسلط شدیدی که حکومت جبار اموی برقرار ساخت، هر گونه جنبش و حرکت مسلحانه پیشاپیش محکوم به شکست بود و کوچکترین حرکت از دید جاسوسان حکومت اموی پنهان نمی‌ماند. گویا با درک این شرایط ناگوار و تلخ بود که امام علیه‌السلام در دعای خود به پیشگاه خدا عرضه می‌دارد: چه بسا دشمنی که شمشیر عداوتش را بر ضد من آخته، دم تیغش را برای ضربه زدن بر من تیز کرده و سر نیزه را به قصد جان من تیز ساخته است. زهرهای جانکاهش را برای کام من در جام فرو ریخته و مرا آماج تیرهای خویش قرار داده و چشم مراقبتش برای کنترل من نهفته است و مصمم می‌باشد که به من گزند برساند و تلخ‌بوی مرارت خود را به من بنوشاند. خدایا! ناتوانی‌ام را از تحمل گرفتاری‌ها و رنج‌های گران، عجزم را از شکست دادن آن که آهنگ جنگ با من کرده، تنهایی‌ام را در برابر فزونی کسانی که با من دشمنی نموده و برای گرفتار کردنم در کمین نشسته‌اند، در نظر گرفتی و یاری‌ام کردی و به من نیرو بخشیدی [۲۹]. [صفحه ۲۲۳] در چنین فضایی امام سجاد علیه‌السلام که رسالت امامت را بر دوش دارد بهترین سیاست را در حفظ و بقای اسلام و شیعه به کار می‌برد. سیاست‌های امام علیه‌السلام در سه اصل مهم خلاصه می‌گردید: - ۱. زنده نگهداشتن یاد و خاطره‌ی عاشورا. - ۲. سامان دهی تشکیلات مخفی بر ضد حکومت. - ۳. فعالیت گسترده‌ی فرهنگی.

بررسی این سه اصل در زندگی علی بن الحسین

زنده نگهداشتن یاد و خاطره‌ی عاشورا

شهادت امام حسین علیه السلام و یاران آن حضرت در افکار عمومی برای حکومت اموی بسیار گران تمام شده و مشروعیت آنها را زیر سؤال برد. برای آنکه این حادثه‌ی دلخراش به دست فراموشی سپرده نشود، امام سجاد علیه السلام با گریه بر شهیدان و زنده نگهداشتن خاطره‌ی آنان، مبارزه‌ی منفی را ادامه می‌داد. شکی نیست که این اشک‌های سوزان و گریه‌های پر سوز، ریشه‌ی عاطفی داشت؛ زیرا فاجعه و مصیبت کربلا به قدری بزرگ و جانسوز بود که هیچ یک از شهود عینی آن تا زنده بودند، آن را فراموش نکردند. اما چگونگی برخورد امام سجاد علیه السلام، با این موضوع اثر و نتیجه‌ی سیاسی داشت. یادآوری مکرر فاجعه‌ی کربلا نمی‌گذاشت ظلم و جنایت حکومت اموی فراموش شود. امام علیه السلام هر زمان که می‌خواستند آب بیاشامند تا چشمشان به آب می‌افتاد، اشکشان سرازیر می‌شد. وقتی علت را جویا می‌شدند، می‌فرمود: چگونه گریه نکنم در حالی که، یزیدیان آب را برای وحوش و حیوانات بیابان آزاد گذاشتند؛ ولی به روی پدرم بستند و او را تشنه کشتند. امام علیه السلام می‌فرمود: هر وقت کشته شدن فرزندان فاطمه علیه السلام را به یاد می‌آورم، بغض گلویم را می‌گیرد. روزی خدمتگزار خانه‌اش عرض کرد: آیا غم و اندوه شما پایان ندارد؟ امام علیه السلام فرمود: وای بر تو! یعقوب پیامبر که تنها یکی از دوازده پسرش ناپدید شده بود در فراق او آن قدر گریست که چشمانش نابینا شد و از شدت اندوه کمرش خم گردید، در حالی که پسرش زنده بود؛ ولی من شاهد کشته شدن پدرم، برادرم، عمویم و هفده نفر از بستگانم بودم [صفحه ۲۲۴] که بدن‌هایشان در اطراف نقش زمین گشته بود، پس چگونه ممکن است غم و اندوه من پایان یابد [۳۰]. اصولاً امام علی بن الحسین علیه السلام برای زنده نگهداشتن نهضت عاشورا در همان روزهای اولیه‌ی حادثه از روش‌های جالبی استفاده کردند. از جمله، برخورد امام با توده‌ی مردم بود و در این راستا سه سخنرانی تند امام علیه السلام در کوفه و شام و هنگام ورود به مدینه ایراد کردند. در این سه سخنرانی با استفاده از نکات مؤثر، به همه اهداف خود دست یافتند. سخنان امام علیه السلام هم اثر مقطعی داشت و هم اثر دراز مدت. اثر ابتدایی آن ابراز حزن و اندوه و اظهار ندامت مخاطبان بود و در دراز مدت هم نهضت‌هایی را پی‌ریزی کرد که ماجرای قیام تواین بر همین اساس می‌باشد. امام علیه السلام در مجموعه‌ی این سخنرانی‌ها، چند هدف را دنبال می‌کردند: ۱- بیان واقعیت حادثه‌ی عاشورا. ۲- کاشتن بذر نفرت در دل‌های توده‌ی مردم نسبت به امویان. ۳- معرفی مکتب اهل بیت علیهم السلام به ویژه در کوفه و شام.

برخورد مستقیم امام با سران اموی

برخورد امام علیه السلام با سردمداران حکومت ننگین اموی، از روش‌های بسیار قابل توجه در زندگی سیاسی علی بن الحسین علیه السلام است. اولین برخورد امام علیه السلام پس از واقعه‌ی کربلا با حاکمان اموی رویارویی با ابن‌زیاد در کاخ دارالاماره بود و آن هنگامی است که اهل بیت علیهم السلام را در حال اسارت و به شکل توهین آمیزی وارد مجلس ابن‌زیاد کردند. ابن‌زیاد نام او را پرسید. امام علیه السلام خود را معرفی کرد و فرمود: علی بن الحسین هستم. ابن‌زیاد گفت: مگر خداوند علی بن الحسین را نکشت؟ امام علیه السلام پاسخ داد: برادری داشتم که مردم او را کشتند. ابن‌زیاد گفت: خداوند او را کشت. امام علیه السلام فرمود: آری! خداوند به هنگام مرگ جان‌ها را می‌گیرد. [صفحه ۲۲۵] استدلال امام علیه السلام، اشاره به این مطلب بود که آنها برادرش را کشتند و خداوند او را قبض روح کرد. ابن‌زیاد گفت: تو به خود جرأت می‌دهی که جواب مرا بدهی؟ و آن گاه برای نشان دادن خشم و غضب خود دستور داد، امام علیه السلام را به قتل برسانند که با اقدام شجاعانه‌ی حضرت زینب علیه السلام از این کار منصرف گردید. امام علیه السلام خطاب به ابن‌زیاد فرمود: آیا ما را به قتل تهدید می‌کنی؟ آیا نمی‌دانی که مرگ عادت ما و شهادت افتخار ماست؟ دومین برخورد امام علیه السلام با یزید در شام بود و در این برخورد به شدت او را مورد سرزنش قرار داد و ضمن خطبه‌ی غرا به معرفی خود و خانواده‌اش برای اهل شام پرداخت. شامیان حاضر در مسجد که تحت تأثیر تبلیغات امویان در غفلت به سر می‌بردند و خاندان پیامبر را نمی‌شناختند، با خطبه‌ی امام علیه السلام تا اندازه‌ی از خواب غفلت بیدار شدند و به همین

دلیل، در اثنای خطبه یزید در ادامه‌ی آن جلوگیری کرد و آن گاه برای کسب وجهه، گناه را به گردن ابن زیاد انداخت و با احترام علی بن الحسین علیه السلام و دیگر اسرا را راهی مدینه کرد. از نکات مهم در این خطبه آن بود که، امام سجاد علیه السلام خود و پدر و خاندانش را فرزندان پیامبر علیه السلام نامید. در حالی که معاویه و یزید می‌کوشیدند، آنها را از ذریه‌ی علی علیه السلام دانسته و اجازه ندهند، خود را ذریه‌ی پیامبر بنامند.

سامان دهی تشکیلات مخفی بر ضد حکومت

اشاره

در همان سال‌های بعد از نهضت خونین عاشورای سال شصت و یک هجری به سه قیام و جنبش برمی‌خوریم: ۱- قیام تواین. ۲- قیام مختار. ۳- قیام مدینه. از برکات قیام خونین امام حسین علیه السلام، زنده شدن روح حماسه و شجاعت در امت اسلامی بود. پس از شهادت علی علیه السلام تا زمان شهادت امام حسین علیه السلام در گوشه و کنار، حرکت‌های مقطعی همچون قیام حجر بن عدی در برابر معاویه دیده می‌شود؛ ولی هیچ گاه حرکتی عمومی در جامعه به وجود نیامد. ممکن است گفته شود، فساد و انحرافی وجود نداشته؛ که [صفحه ۲۲۶] البته این مطلب صد در صد نادرست است. ضعف غیرت دینی موجب شده بود که برای مردم آن جامعه، مهم نباشد که چه کسی بر آنها حکومت می‌کند، فردی فاسق و شارب الخمر یا متدین و متعهد. کمترین ثمره‌ی قیام عاشورا، زنده کردن روح اسلام خواهی بود. به گونه‌ی که قیام‌های پس از سیدالشهدا، یکی پس از دیگری اساس حکومت بنی امیه را بر باد داد. پس از نهضت عاشورا، ابن زیاد به نخيله بازگشت و به خیال خود پیروزمندانه میدان جنگ را ترک کرد. یک هفته پس از قیام عاشورا سه سخنرانی حماسی و آتشین در کوفه صورت گرفت: ۱- سخنرانی امام سجاد علیه السلام ۲- سخنرانی حضرت زینب علیها السلام ۳- سخنرانی ام کلثوم علیها السلام. این سخنرانی‌ها بیداری مردم را به دنبال داشت و سبب شد که از همان روزهای اول بعد از قیام عاشورا، تشکل‌های مخفی جان بگیرد تا از قاتلان امام حسین علیه السلام انتقام گرفته شود. قیام علنی تواین در پنجم ربیع الاول سال شصت و پنج هجری قمری صورت گرفت و ماهیت آن قیام صد در صد الهی بود. فرماندهی این جنبش، سلیمان بن سرد خزاعی است که قبل از فتح مکه به اسلام گروید. وی بعد از پیامبر همراه امام علی علیه السلام در جنگ‌ها حضور داشته و از شیعیان وفادار نسبت به علی علیه السلام و حسن بن علی علیه السلام و حسین بن علی علیه السلام به شمار می‌رفت. هواداران این قیام هدفی جز گرفتن انتقام خون امام حسین علیه السلام نداشتند و دقیقاً همان روحیه‌ی که بین یاران امام حسین علیه السلام بود، در اینان هم وجود داشت. یکی از تواین می‌گوید: ما وارد این قیام نشدیم، مگر به خاطر توبه از گناهان و خون خواهی سالار شهیدان و فرزندان پیامبر. شاهد دیگر بر این مدعا آن است که، در هیچ جا نیامده که یک نفر از آنها پناهنده شده باشد، حتی در آخرین لحظات جنگ که از جانب دشمن بر ایشان امان نامه آمد، آنها امان نامه را پس زدند و قبول نکردند. این گروه با لشکریان ابن زیاد، اطراف شام در محلی به نام عین‌الورده درگیر شدند و مردانه و قهرمانانه جنگیدند. در ساعات آخر سلیمان بن سرد، غلاف شمشیر خود را شکست، پای برهنه وارد میدان شد و گفت: هر که می‌خواهد توبه‌ی واقعی کند، وارد جنگ شود. [صفحه ۲۲۷] سرانجام این فرماندهی رشید، در سن نود و سه سالگی به شهادت رسید. البته انتظار وجود یک سند کتبی در رابطه با این جنبش شیعی از جانب علی بن الحسین علیه السلام توقعی بی‌مورد است؛ زیرا امام سجاد علیه السلام آن چنان تحت فشار بودند که در مقابل دیدگانش مدینه را قتل عام کردند و در این شرایط رفت و آمدهای سیاسی، مساوی با کشته شدن امام سجاد علیه السلام بود. بر این اساس، امام علیه السلام می‌بایست با سلاح تقیه طوری رفتار می‌نمود که اساس مکتب اسلام و تشیع باقی بماند. مورخین نوشته‌اند: تواین در ابتدای قیام خود به کربلا آمدند. یک شبانه روز در کربلا ماندند و به شدت گریستند. حتی تاریخ نگاران اهل سنت نوشته‌اند: آنها

بر قبر سید الشهداء علیه السلام ازدحام نمودند و با اشک و گریه از حسین علیه السلام خداحافظی کرده و پیمان بستند تا آخرین قطره‌ی خونشان مبارزه کنند و انتقام خون حسین علیه السلام را بگیرند و حقیقتاً هم بر عهدشان پابرجا ماندند و جان باختند.

قیام مختار

مختار، از چهره‌های مورد تأیید ائمه‌ی معصومین علیه السلام و علمای بزرگ اسلام بوده است [۳۱]. علامه‌ی امینی رحمه الله در کتاب ارزشمند الغدیر می‌نویسد: و قد کبره و نزهه العلماء الاعلام: علما او را بزرگ و منزّه شمرده‌اند [۳۲]. مختار دارای ویژگی‌های ارزشمندی بود. او یک چهره‌ی سیاسی - مذهبی و دارای زیرکی و تدبیر بود و در قیام و حکومت کوتاه مدت یک ساله‌اش، عالی‌ترین شیوه‌ها را در جذب مردم به کار گرفت. او پس از تسلط بر کوفه بلافاصله اعلام عفو عمومی کرد و گفت: تنها کسانی که در قتل سیدالشهدا و اهل بیت علیهم السلام و اصحابش شرکت داشته‌اند، در امان نیستند. مختار انسانی با تقوا بود و نسبت به خاندان پیامبر علاقه‌ی فراوانی داشت: انه کان فی ایام خلافته القصیره، صائماً نهاره و کان لسانه بذکر الله؛ در مدت کوتاه حکومتش روزها را روزه می‌گرفت و همواره زبانش به ذکر خدا مشغول بود [۳۳]. [صفحه ۲۲۸] مجموع برخوردها، رفتارها، حرکات و سخنان او بیانگر این مطلب می‌باشد که وی عشق شدیدی به اهل بیت علیهم السلام داشته است. مختار در سخنانش می‌گفت: زندگی بر من گوارا نیست، مگر آنکه انتقام خون سالار شهیدان را بگیرم [۳۴]. قیام مختار در سال شصت و شش هجری یعنی پنج سال پس از قیام حسین بن علی علیه السلام از کوفه شروع شد. مختار ابتدا عبدالله بن مطیع، نماینده‌ی ابن‌زبیر را از کوفه بیرون کرد و خود فرماندار کوفه شد. پس از تسلط بر کوفه در اولین قدم دستور داد، هر کس که به هر شکلی در شهادت امام علیه السلام شرکت داشته، باید اعدام شود. مختار بیش از دویست و هشتاد نفر از قاتلان سیدالشهدا و شهدای کربلا را اعدام کرد و سعی نمود جنایت کاران به همان شکلی که مرتکب جنایت شده‌اند، مورد قصاص قرار گیرند.

ارتباط امام سجاد با قیام مختار

بر اساس مطالعات صورت گرفته، چنین استفاده می‌شود که این قیام به رهبری امام سجاد علیه السلام بوده است، منتهی شرایط حاکم به امام علیه السلام اجازه نمی‌داد که وی آن را علناً ابراز کند. در کتاب معجم الرجال آورده‌اند: روایات ما اثبات می‌کند که قیام مختار به دستور مستقیم امام سجاد علیه السلام بوده است [۳۵]. شاهد دیگر برای اثبات تأیید قیام مختار از سوی امام سجاد علیه السلام پذیرفتن هدایایی است که مختار برای امام علیه السلام می‌فرستاد و شاهد دیگر، دعایی است که امام سجاد علیه السلام در حق مختار کرد. پس از آنکه مختار، ابن‌زیاد را به درک واصل کرد، سرش را برای محمد حنفیه و او هم برای امام علیه السلام فرستاد. در این موقع امام علیه السلام مشغول غذا خوردن بودند و با مشاهده‌ی سر فرمودند: الله اکبر! ابن‌زیاد در حال غذا خوردن بود که سر بریده‌ی امام حسین علیه السلام را برای او بردند، خدا خواست که از او چنین انتقام بگیرد و به من لطف کرد تا انتقام خون پدرم را ببینم [۳۶]. آن‌گاه برای مختار چنین دعا کرد: [صفحه ۲۲۹] الحمد لله الذی ادرک لی ثاری من اعدائی و جزی المختار خیراً: سپاس خدای را که به من لطف کرد تا انتقام خون شهدا را ببینم و به مختار جزای خیر دهد. همین یک جمله برای تأیید قیام مختار کافی است.

شورش مدینه

یک سال پس از واقعه‌ی عاشورا در سال شصت و دو یا شصت و سه هجری قمری جنبش خونینی در مدینه صورت گرفت که به فاجعه‌ی حره مشهور شد. به نظر می‌رسد، چند عامل منشأ این قیام بوده است: ۱. نفرت از بنی‌امیه به خاطر شهادت حسین بن علی

علیه‌السلام وجود حضرت زینب در میان اهل مدینه، زنده کننده‌ی خاطره‌هاست. او زنی عاقل و فصیح بود و همراهانش عزم بر قیام و انتقام داشتند. به همین جهت نامه‌یی از یزید به والی مدینه رسید که بین او و مردم جدایی بیندازد و وی را تبعید کند. - ۲. دیدار هیأت مدینه از دمشق پس از واقعه‌ی عاشورا، شهر مدینه که مرکز خویشاوندان پیامبر و صحابه و تابعین بود به خشم آمد. عثمان بن محمد بن ابی‌سفیان، حاکم مدینه - که در ناپختگی و جوانی و غرور چیزی از یزید کم نداشت - با اشاره‌ی یزید، گروهی از بزرگان شهر را به نمایندگی از طرف مردم مدینه به دمشق فرستاد تا از نزدیک، خلیفه‌ی جوان را ببینند و پس از بازگشت، مردم را به اطاعت وی تشویق کنند. به دنبال این طرح، عثمان هیأتی مرکب از منذر بن زبیر بن عوام، عبیدالله بن ابی‌عمرو مخزومی و عبدالله بن حنظله‌ی غسیل الملائکه و تنی چند از شخصیت‌های بزرگ مدینه را جهت دیدار با یزید و بررسی اوضاع به دمشق روانه کرد. از آنجا که یزید نه از تربیت اسلامی برخوردار بود و نه مشاوران آگاهی داشت که به او توصیه کنند، حداقل در حضور هیأت اعزامی رفتار سنجیده‌یی نماید و نه تدبیر پدر را داشت تا بداند کسی که به نام اسلام بر مسلمانان حکومت می‌کند، حداقل باید ظواهر اسلامی را حفظ نماید؛ نزد آنان از شرب خمر و سگبازی و تشکیل بزم و مجالس لهو و لعب کوتاهی [صفحه ۲۳۰] نکرد. اما پذیرایی با شکوهی از آنان در کاخ خود به عمل آورد و به آنان بسیار احترام گذاشت و به هر کدام هدایا و خلعت‌های هنگفتی بالغ بر پنجاه هزار یا صد هزار دینار بخشید. او فکر می‌کرد که آنان با دریافت این پول‌ها و با آن پذیرایی جانانه‌ی کاخ سبز دمشق در بازگشت به مدینه، از او تمجید و تحسین خواهند نمود؛ اما این دیدار نه تنها به نفع او تمام نشد، بلکه کاملاً نتیجه‌ی معکوس داد؛ زیرا تمام نمایندگان به غیر از منذر بن زبیر که روانه‌ی بصره شد به مدینه بازگشتند و در اجتماع مردم این شهر اعلام کردند: ما از نزد شخصی بازگشته‌ایم که دین ندارد، شراب می‌خورد، سگبازی می‌کند، تار و طنبور می‌نوازد، خنیاگران و زنان خوش‌آواز در مجالسش دلربایی می‌کنند و با مشتی دزد و خرابکار به شب نشینی می‌پردازد. اینک شما را شاهد می‌گیریم که او را از خلافت برکنار کردیم. پسر حنظله گفت: من از نزد شخصی برگشته‌ام که اگر هیچ کس با من همکاری نکند با همین پسرانم به جنگ او خواهم رفت. او به من عطیه داد و به من احترام گذاشت؛ ولی من عطیه‌ی او را نپذیرفتم مگر برای آنکه در جنگ با وی از آن استفاده کنم. به دنبال این جریان، مردم مدینه با عبدالله پسر حنظله بیعت نمودند و حاکم مدینه و همه بنی‌امیه را از شهر بیرون کردند. گزارش آن به یزید رسید. وی برای سرکوبی این جنبش مسلم بن عقبه را - که مردی سالخورده و آلوده و کج اندیش بود - با لشکر انبوهی به مدینه اعزام کرد و به وی گفت: به آنان سه روز مهلت بده، اگر تسلیم نشدند، با آنان بجنگ و وقتی پیروز شدی به مدت سه روز هر چه دارند از اموال و چهارپایان و سلاح و طعام همه را غارت کن و در اختیار لشکر بگذار. مسلم، به مدت سه روز دستور قتل عام مردم و غارت شهر را صادر کرد. سربازان شام جنایاتی مرتکب شدند که قلم از بیان آن شرم دارد. جنایات مسلم و لشکریانش آن قدر فراوان بود که او را مسرف نامیدند. در این حادثه صد و هفتاد نفر از انصار و مهاجرین، هشتاد نفر از صحابه و ده هزار نفر از سایر مردم به شهادت رسیدند. امام سجاد علیه‌السلام به ظاهر در این قیام هیچ نقشی نداشت، لذا به حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پناه آورد و با این شیوه‌ی خردمندانه، خود و اطرافیانش در امان ماندند و کسی به آنان آسیبی نرساند [۳۷]. [صفحه ۲۳۱] در هر حال، این قیام به رهبری فردی وارسته همچون عبدالله بن حنظله و با انگیزه‌یی الهی صورت گرفت و دلیلی برای محکوم کردن قیام مدینه یا واقعه‌ی حره وجود ندارد. از آنجایی که امام علیه‌السلام در این مقطع حساس و تاریخی از روش تقیه استفاده کرد، لازم است در این باره به اختصار توضیحی داده شود.

بر خلاف آنچه تصور می‌شود، تقیه به معنای ترس و زبونی و دست برداشتن از موضع و ستیز نمی‌باشد؛ بلکه تقیه سپری است برای مبارزه‌ی عمیق‌تر. چرا که همیشه جنگ‌ها و ستیزها دو دسته بوده‌اند: گرم و سرد، و تقیه کنار گذاشتن مبارزه‌ی علنی و رو کردن به مبارزه‌ی غیر علنی است. این روش مختص شیعه و از ابتکارات آنان نمی‌باشد، بلکه همواره سیره و روش عقلای عالم بوده است.

دو روایت

۱. التقیه جنه المؤمن؛ تقیه، سپر مؤمن است [۳۸]. ۲. التقیه حرز المؤمن؛ تقیه، زره مؤمن است [۳۹]. برخورد امام علی بن الحسین علیه‌السلام در ارتباط با شورش مدینه بیانگر معنای واقعی تقیه است. چنانچه امام علیه‌السلام مستقیماً پا به عرصه‌ی مبارزه می‌گذاشت، با برخوردی خشن‌تر از حادثه‌ی کربلا رو به رو می‌شد. اگر چه امام علیه‌السلام از جهاد و مبارزه نمی‌ترسید، ولی به دلیل فراهم نبودن زمینه، بهترین راه برای بقای اسلام و شیعه همین روش تقیه بود. چرا که خداوند از طریق اسباب طبیعی و سیاست‌های داهیان‌ی تشیع، امامت و اسلام را حفظ می‌کند.

همکاری نداشتن علی بن الحسین با شورشیان مدینه

برخی بر این عقیده‌اند که امام علی بن الحسین علیه‌السلام از همکاری با جنبش و شورشیان مدینه خودداری کرده است و معتقدند اگر چه این شورش به رهبری فرزندان حنظله بوده و رنگ ضد اموی و یزیدی داشته، اما امام علیه‌السلام و دیگر هاشمیان موضع موافقی در این ماجرا نداشته‌اند. به [صفحه ۲۳۲] همین دلیل همراه افراد خانواده‌ی خویش به خارج از شهر رفتند. اینان بر این باورند که این جنبش علاوه بر آن که ماهیت شیعی نداشته، بلکه دقیقاً در خط زیریان بوده و رهبری آن را عبدالله بن زبیر - که از برپا کنندگان جنگ جمل بود - بر عهده داشته است. در چنین وضعی، کوچکترین موضع امام علیه‌السلام به عنوان رهبر شیعیان، خطرترین پیامدها را برای شیعیان به دنبال داشت و به همین دلیل، امام علیه‌السلام در این حادثه که چندان خط و ربط روشنی نداشت، شرکت نکرد. هنگامی که مسلم بن عقبه معروف به مسرف، حرکت مردم مدینه را سرکوب کرد و یکی از بزرگترین جنایات عصر اموی را مرتکب گردید، با علی بن حسین علیه‌السلام به ملایمت برخورد کرد و این به دلیل آن بود که امام علیه‌السلام در این حرکت شرکت نداشت. مسلم بن عقبه، از مردم بیعت گرفت که خود را برده‌ی یزید بدانند، اما با امام علیه‌السلام به صورت عادی بیعت کرد. قبل از آمدن امام علیه‌السلام نزد مسلم، او به امام و اجدادش دشنام می‌داد، اما زمانی که امام علیه‌السلام وارد شد، او به آرامی با آن حضرت برخورد کرد. هنگامی که امام علیه‌السلام رفت، از مسلم درباره‌ی علت برخوردش سؤال کردند، وی گفت: «این برخورد دوم خواسته‌ی من نبود، اما قلب من از رعب و وحشت سرشار شد» [۴۰]. باید اعتراف کرد که، ملایمت امام علیه‌السلام در برخورد با امویان سبب گردید تا امام علیه‌السلام زندگی آزادی در مدینه داشته باشد و کمتر توجه مخالفان را به خود جلب کند. به علاوه، بعد علمی امام علیه‌السلام در جهت حفظ دین تجلی بیشتری یافت. تمجیدهای فراوان از امام علیه‌السلام که از زبان عالمان اهل تسنن باقی مانده، شاهد این مدعاست. اگر امام علیه‌السلام درگیر سیاست شده بود، آنان به خود اجازه نمی‌دادند تا این بعد از شخصیت امام علیه‌السلام را توصیف کنند [۴۱]. [صفحه ۲۳۳]

فعالیت گسترده‌ی فرهنگی

روش علی بن الحسین در عرصه‌ی فرهنگ

یکی از محورهای مهم مبارزه‌ی امام علیه‌السلام، جهاد فرهنگی و دفاع در برابر تهاجم فرهنگی می‌باشد. اقدامات فرهنگی امام علیه‌السلام در چند بخش صورت پذیرفته است.

نصیحت و ارشاد مردم

چون امام علیه‌السلام در عصر اختناق زندگی می‌کرد، نمی‌توانست مفاهیم مورد نظر خود را به صورت آشکار و صریح توضیح دهد. بنابراین، از شیوه‌ی موعظه استفاده می‌نمود و از این طریق مردم را با اندیشه‌ی صحیح اسلامی آشنا می‌کرد و این اندیشه را - که در اثر تبلیغات حاکمان زور و در طول زمان به فراموشی سپرده شده یا تحریف گشته بود - به صورت اول و اصیل به یاد می‌آورد و جامعه‌ی اسلامی را تا هر مقدار که می‌توانست با حقایق و تعالیم اسلام آشنا می‌ساخت. امام علیه‌السلام ضمناً حقیقت مسأله‌ی امامت، یعنی سیستم حکومت اسلامی و رهبری جامعه‌ی اسلامی توسط امامان معصوم علیهم‌السلام را روشن می‌کرد و مردم را از آنچه در جامعه‌ی اسلامی آن روز می‌گذشت - یعنی حاکمیت زور و کفر و فاسق و منافق - آگاه می‌ساخت. یک نمونه از این گونه بیانات و مواعظ امام علیه‌السلام که بهترین گواه بر مطالب فوق می‌باشد، سخنان مفصلی است که به تصریح محدثان، امام علیه‌السلام هر روز جمعه در مسجد پیامبر برای یاران خود و دیگر مردم ایراد می‌نمود [۴۲].

تبیین معارف در قالب دعا

یکی دیگر از شیوه‌های تبلیغی و مبارزاتی امام علیه‌السلام توضیح معارف و جلوگیری از تحریف در پوشش دعا بود. دعا، پیوندی است معنوی میان انسان و پروردگار که اثر تربیتی و سازندگی مهمی دارد. امام علیه‌السلام بسیاری از اهداف و مقاصد خود را در قالب دعا و مناجات بیان می‌کرد. مجموع این دعاها تحت عنوان صحیفه‌ی سجاده‌ی شهرت دارد که پس از قرآن و نهج‌البلاغه بزرگترین و مهمترین گنجینه‌ی گران‌بهای حقایق و معارف الهی به شمار می‌رود. طوری که از طرف قدمای علمای برجسته به اخت القرآن، انجیل اهل بیت علیهم‌السلام و زبور آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ملقب شد. این مجموعه تنها یک کتاب دعای مصطلح نیست، بلکه شامل یک دوره معارف توحیدی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی می‌باشد که امام علیه‌السلام با زبان دعا بیان داشته است. صحیفه‌ی سجاده‌ی مشهور که اندکی بیش از پنجاه دعا را شامل می‌شود، تنها بخشی از [صفحه ۲۳۴] دعا‌های امام علیه‌السلام است. در مجموعه‌های دیگری به گردآوری دعاها پرداخته‌اند که تعداد این مجموعه‌ها با صحیفه‌ی معروف به شش عدد رسیده و برخی از آنها شامل بیش از صد و هشتاد دعا می‌باشد [۴۳]. دعا‌های مزبور نه تنها در میان شیعیان، بلکه در میان اهل سنت هم وجود داشته و این حاکی از آن می‌باشد که دعا‌های امام علیه‌السلام در جامعه‌ی آن روز نفوذ کرده است و در میان ائمه‌ی شیعه، امام سجاد علیه‌السلام، بیشتر از همه به ارائه‌ی این گونه دعاها شهرت دارد. در میان دعاها، تعبیری وجود دارد که اغلب تکرار شده و کمتر دعایی است که از این تعبیر خالی باشد. این تعبیر: صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و اساساً یکی از نشانه‌های دعاهای درست همین می‌باشد و با توجه به فضای حاکم آن روز این تعبیر بیانگر مبارزه‌ی شدید سیاسی امام علیه‌السلام بوده است. در شرح نهج‌البلاغه‌ی ابن ابی‌الحدید آمده که: برای حجاج بن یوسف شنیدن کلمه‌ی کافر یا ذمی خیلی بهتر از شنیدن کلمه‌ی شیعه بود [۴۴]. امام سجاد علیه‌السلام در چنین شرایطی این چنین دعا می‌کند و باید اذعان داشت که صلوات فرستادن در آن زمان کمتر از مبارزه‌ی علنی نبوده و این درودها کاملاً وجهه و رنگ سیاسی داشته است. زمانی که دشمنان اسلام در صدد بودند تا تمام مفاهیم اسلامی را واژگون نمایند، کتاب صحیفه‌ی سجاده‌ی همچون سدی محکم در برابر آنها قرار داشت. تکیه‌ی امام علیه‌السلام در پیوند دادن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل او امری است که خداوند آن را ضمن دستور صلوات بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم آورده و اهمیت زیادی برای بیان عقاید شیعی دارد. یکی از مضامین مهم سیاسی -

دینی صحیفه، طرح مسأله‌ی امامت است. مفهوم امامت به صورت مفهومی شیعی، علاوه بر اهمیت داشتن برای خلافت و رهبری، جنبه‌های الهی عصمت و بهره‌گیری از علوم انبیا و به ویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را در حدی والا نشان می‌دهد. صحیفه‌ی سجادیه‌ی امام سجاد علیه السلام شامل پنجاه و چهار دعا می‌باشد و به خاطر اهمیت و اعتباری که این مجموعه داشته و دارد در تاریخ اسلام شرح‌های بسیاری به زبان عربی و فارسی بر این کتاب نوشته شده است. علامه‌ی عالی قدر شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب ارزشمند الذریعه در حدود پنجاه شرح - [صفحه ۲۳۵] غیر از ترجمه‌ها - بر صحیفه‌ی سجادیه را نام برده است [۴۵].

مناجات

امام علیه السلام برای ارائه‌ی چهره‌ی صحیح عرفان و روابط معنوی انسان با خدای متعال مجموعه‌ی بی‌بیان کرده‌اند به نام مناجات خمسۀ عشر. این مناجات که شامل پانزده دعا و راز و نیاز می‌باشد، در کتاب ارزشمند مفاتیح الجنان آمده است که دوره‌ی کامل عرفان اسلامی است و اوج عشق بنده به خداوند را به نمایش می‌گذارد.

رساله‌ی حقوق

یکی دیگر از ابعاد مبارزه‌ی پیشوای چهارم علیه السلام با مظالم و مفسد عصر خویش، نشر احکام اسلام و تبیین مباحث تربیتی و اخلاقی بود و امام علیه السلام در این زمینه گام‌های بلند و بزرگی برداشت. طوری که دانشمندان را به تحسین واداشته است. دانشمند بزرگ جهان تشیع، شیخ مفید رحمه الله، در این زمینه می‌نویسد: فقهای اهل تسنن به قدری علوم از امام علیه السلام نقل کرده‌اند که در شمارش نمی‌گنجد و مواعظ و دعاها و فضایل قرآن و حلال و حرام به حدی از آن حضرت نقل شده است که در میان دانشمندان مشهور می‌باشد [۴۶]. نمونه‌ی بی‌از تعالیم تربیتی و اخلاقی که از او بر جای مانده مجموعه‌ی بی‌بیان رساله‌ی الحقوق است. امام علیه السلام در این رساله وظایف گوناگون انسان در رابطه با خداوند، مردم، اعضا و جوارح و عبادات را بیان می‌دارد. امام علیه السلام این وظایف پنج گانه را ابتدا به صورت اختصار و سپس به نحو مفصل بر می‌شمرد. این مجموعه‌ی ارزشمند که توسط محدثان، نقل و در کتب حدیثی ضبط شده، بارها چاپ و ترجمه گشته و شرح‌های متعددی بر آن نوشته شده است [۴۷]. این رساله را عالم بزرگوار، ثقة الاسلام ثابت بن ابی صفیه، معروف به ابو حمزه‌ی ثمالی - که از شاگردان امام سجاد علیه السلام بود - نقل کرده و محدث بزرگ، شیخ صدوق رحمه الله در کتاب ارزشمند [صفحه ۲۳۶] خصال و مرحوم محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله در اصول کافی و حسن بن علی بن حسین شعبه حرانی در کتاب تحف العقول - که این کتاب‌ها از قدیمی‌ترین منابعی هستند که نام رساله‌ی حقوق در آنها ذکر شده - از ابو حمزه نقل کرده‌اند. این رساله، نشانگر جامع‌نگری، دقت و واقع بینی امام سجاد علیه السلام در ابعاد مختلف زندگی است و این حقیقت را بازگو می‌نماید که امام علیه السلام در اندیشه‌ی اصلاح فرد و جامعه از نظر فکری، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بوده و از این رو به صدور چنین رساله‌ی بی‌اقدام نموده است [۴۸].

فرزندان و همسران امام سجاد

امام علی بن الحسین علیه السلام دارای پانزده فرزند می‌باشد: ۱. محمد باقر علیه السلام که کنیه‌اش ابوجعفر است. مادر او فاطمه، ام عبدالله دختر امام حسن مجتبی علیه السلام می‌باشد. ۲. عبدالله ۳. حسن ۴. حسین ۵. زید ۶. عمر ۷. حسین اصغر ۸. عبدالرحمان ۹. سلیمان ۱۰. علی - که کوچکترین فرزند امام علیه السلام می‌باشد؛ ۱۱. خدیجه، ۱۲. محمد اصغر ۱۳. فاطمه ۱۴. علی ۱۵. ام کلثوم. مادران این چهارده فرزند، شش نفر از خانم‌های ام‌ولد بوده‌اند.

باورقی

- [۱] زندگانی امام سجاد، عبدالرزاق مقوم.
- [۲] تاریخ طبری.
- [۳] معارف و معاریف واژه‌ی شهربانو.
- [۴] برخی از مورخان، تولد علی بن الحسین علیه‌السلام را سال سی و شش یا سی و هفت هجری نوشته‌اند. در بعضی نقل‌ها، سال سی و پنج هم ذکر شده است. روز تولد آن بزرگوار را بعضی نیمه‌ی جمادی الاولی و برخی نهم شعبان و عده‌ی پنج‌م شعبان دانسته‌اند.
- [۵] رحلت علی بن الحسین علیه‌السلام در ماه محرم و روز بیست و پنجم یا بیست و دوم یا هیجدهم آن ماه ذکر کرده‌اند.
- [۶] روایتی صحیح از پیامبر و امامان قبل.
- [۷] سیره‌ی پیشوایان، ص ۲۳۵.
- [۸] تاریخ یعقوبی.
- [۹] حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، به نقل از تحف العقول و شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید.
- [۱۰] سفینه البحار، جلد ۱، ص ۵۷۳.
- [۱۱] طبقات الکبری، محمد بن سعد، جلد ۲، ص ۳۸۸.
- [۱۲] سیره‌ی پیشوایان، به نقل از: البدایه و النهایه، ابن کثیر، جلد ۹، ص ۳۴۳.
- [۱۳] مناقب، ابن شهر آشوب، جلد ۴، ص ۱۵۹.
- [۱۴] کشف الغمه، جلد ۲، ص ۳۱۹.
- [۱۵] سیره‌ی پیشوایان، به نقل از روضات الجنات، محمد باقر موسوی خوانساری، جلد ۷، ص ۲۴۵.
- [۱۶] حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، به نقل از کشف الغم، جلد ۲؛ عمده الطالب، ص ۱۹۳.
- [۱۷] کشف الغمه، جلد ۲.
- [۱۸] زین العابدین، سیدالاهل، ص ۷.
- [۱۹] اقبال الاعمال، ص ۲۶۱.
- [۲۰] بحار، جلد ۴۶، ص ۱۴۳.
- [۲۱] حیات فکری و سیاسی امامان شیعه.
- [۲۲] طبقات الکبری، جلد ۵، ص ۲۲۱.
- [۲۳] طبقات الکبری.
- [۲۴] الارشاد، ص ۲۴۲.
- [۲۵] سیره‌ی پیشوایان، ص ۲۳۵ - ۲۳۷.
- [۲۶] عمرو بن سعید بن العاص را پس از امان دادن، کشت.
- [۲۷] عبدالملک پس از شکست عبدالله بن زبیر توسط حجاج، او را به مدت دو سال به استانداری حجاز (مکه، مدینه، طایف) منصوب کرد.
- [۲۸] سیره‌ی پیشوایان، به نقل از مروج الذهب، تاریخ الخلفاء، تاریخ یعقوبی، الکامل فی التاریخ.

- [۲۹] صحیفه‌ی سجادیه، دعای چهل و نه.
- [۳۰] سیره‌ی پیشوایان، به نقل از بحارالانوار، جلد ۴۶، ص ۱۰۸.
- [۳۱] در کتب رجال شیعه مانند تنقیح المقال مامقانی، از مختار بسیار سخن گفته و او را تأیید کرده‌اند.
- [۳۲] الغدیر، جلد ۲، ص ۳۴۳.
- [۳۳] حیات الامام زین العابدین، باقر شریف قرشی، جلد دوم.
- [۳۴] کامل ابن اثیر، جلد ۴، ص ۲۳۹.
- [۳۵] معجم الرجال: سید خوئی، جلد ۱۸، ص ۱۰۱.
- [۳۶] بحارالانوار، جلد ۴۵، ص ۳۴۴.
- [۳۷] مروج الذهب، مسعودی، حوادث سال شصت و دو هجری قمری.
- [۳۸] وسایل الشیعه، جلد ۱۱.
- [۳۹] وسایل الشیعه، جلد ۱۱.
- [۴۰] حیات فکری و سیاسی امامان شیعه.
- [۴۱] حیات فکری و سیاسی امامان شیعه.
- [۴۲] تحف العقول، ص ۲۴۹.
- [۴۳] الذریعه، جلد ۱۵.
- [۴۴] شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، جلد ۱، ص ۴۴.
- [۴۵] الذریعه، جلد ۳، ص ۳۴۵.
- [۴۶] سیره‌ی پیشوایان، به نقل از: الارشاد، ص ۲۶۰.
- [۴۷] این رساله را مرحوم شیخ صدوق در کتاب خصال با سند و حسن بن علی بن شعبه در کتاب تحف العقول بدون سند ذکر کرده‌اند.
- [۴۸] حقوق و روابط اجتماعی، ترجمه و توضیح رساله‌ی حقوق، امام سجاد علیه‌السلام، محمد جواد مولوی نیا، ص ۳۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه‌السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

